

کنکا ۴۰ اور



زبان قرآن
عربی



جامع

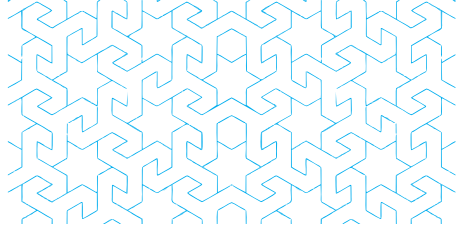
انسانی

دوازدهم

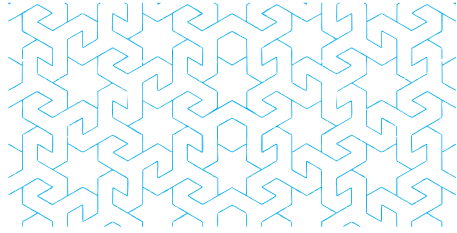


مہدی قرابی





UNIVERSITY
UNIVERSITY



به نام خدایی که مهربان بی همتاست

وقتی به جهان پیرامون خودمان با دقت نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که سرعت تغییرات پدیده‌های اطرافمان آن قدر زیاد شده که گاهی نمی‌توانیم خودمان را با این تغییر مطابق کنیم و صادقانه، از خیلی از آنها جا می‌مانیم، یکی از این پدیده‌ها «کنکور سراسری» است که علی‌رغم جوانی و تازگی نظام جدید، در درس عربی، کاملاً بلوغ و تکامل در کنکورهای برگزار شده به چشم می‌خورد و به همین دلیل تمام سعی ما این بوده که هر سال این تغییر و تحولات را در کتاب عربی مبتکران لحاظ کنیم، اما در این راه یک مشکل بزرگ وجود داشت و آن هم زیاد شدن تعداد صفحات کتاب بود که برای رفع این مشکل تصمیم گرفتیم کتاب «عربی جامع کنکور» را به صورت سه جلدی، شامل «دهم جامع»، «یازدهم جامع» و «دوازدهم جامع» ارائه دهیم، به نحوی که دانش‌آموز را از خرید کتاب دیگری در درس عربی بی‌نیاز کند.

کتابی که تقدیم شما می‌شود مربوط به پایه دوازدهم انسانی از سری کتاب‌های جامع پایه است و همان طور که از عنوانش مشخص است (جامع)، تمام نیازهای دانش‌آموز دوازدهمی و کنکوری را در درس عربی تأمین می‌کند و شما در یک کتاب، تمام آنچه می‌خواهید، را دریافت می‌کنید.

این کتاب، مطالب زیر را شامل می‌شود:

- تست‌های ترجمه، تعریب، قواعد، واژگان، درک مطلب، ضبط الحركات و تحلیل صرفی (سراسری و تالیفی)
- آموزش کامل قواعد و نکات ترجمه
- ترجمه خط به خط کتاب درسی
- لغت نامه کامل درس به درس
- حل تمرین‌های کتاب درسی
- مترادف و متضاد هر درس
- نمودار خلاصه قواعد و نکات ترجمه
- انواع فعل‌ها و مصدرهای هر درس
- مثال‌نامه‌ها برای بالا بردن تراز آزمون‌ها
- جمع‌های مکسر هر درس

با تهیه این کتاب موارد زیر را به دست می‌آورید:

درس‌نامه: در این قسمت تمام موضوعات قواعدی به طور کامل تدریس شده است.
 نکته‌نامه: نکات تستی و تشریحی و موارد فرعی درسنامه، در قالب «نکته‌نامه» آمده است.
 اشتباه شونده‌ها: مواردی که معمولاً در قسمت‌های قواعدی با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شود.
 کارگاه ترجمه: نکات ترجمه‌ای مربوط به هر درس که به صورت قالب ثابت در قسمت آموزش آورده شده و برای آزمون‌های تستی و تشریحی بسیار کاربردی است.
 ترجمه خط به خط: تمام متن‌های کتاب درسی به طور کامل، کلمه به کلمه و خط به خط ترجمه شده است.
 المعجم: لغت‌نامه‌ی کامل هر درس است که نسبت به لغت‌نامه‌ی کتاب درسی، لغات بیشتری در خود جای داده است.

حل تمرین‌های کتاب: تمام تمرین‌های کتاب درسی به صورت کامل و با توضیحات کافی حل شده است. (لازم به ذکر است بخش زیادی از تست‌ها مربوط به تمرین‌های کتاب است.)
 مترادف - متضاد: این بخش برای هر درس به طور جداگانه به شناخت ارتباطات معنایی کلمات کمک می‌کند.

جمع مکسر: شناخت جمع‌های مکسر و مفرد آن‌ها در هر درس کمک قابل توجهی به حل تست‌ها می‌نماید.

انواع فعل: تمام فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی و مصدرهایی که در هر درس از کتاب وجود دارد، به‌طور جداگانه در جدول قرار گرفته است؛ چون اعتقاد داریم مهم‌ترین جزء عربی نظام جدید «فعل» است.

مرور و جمع‌بندی در یک نگاه: قطعاً دانش‌آموزانی که در آزمون‌های آزمایشی شرکت می‌کنند، به خوبی این مسأله را درک می‌نمایند که داشتن یک خلاصه جامع و کامل و آماده می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

مثال‌نامه: شاید به جرأت یکی از ابتکارها و تفاوت اصلی این کتاب با سایر کتب بازار، مربوط به همین قسمت باشد، ما معتقدیم وقتی در هر درس از کتاب، تمام مثال‌های مربوط به قواعد آن درس را به‌طور کامل و یک‌جا ببینید، قطعاً می‌توانید در آزمون‌ها و حل تست‌ها موفق‌تر باشید، مثال‌نامه را خیلی جدی بگیرید!

پرسش‌های چهارگزینه‌ای: پس از پایان قسمت آموزش در این کتاب، حالا وقت آن است که با شکل تستی سؤالات آشنا شوید که در این قسمت پرسش‌های چهارگزینه‌ای به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱. واژگان (مترادف - متضاد) ۲. ترجمه و تعریف ۳. درک مطلب ۴. قواعد ۵. پرسش‌های کنکور سراسری

پاسخ‌نامه: برای هر یک از پرسش‌های چهارگزینه‌ای، پاسخنامه تشریحی در انتهای کتاب قرار دارد و تلاش کرده‌ایم تا جایی که ممکن است در قسمت پاسخنامه به تحلیل تمام گزینه‌ها پردازیم.

در روند تولید کتاب نیز معمولاً فقط نام مولف به چشم می‌آید درحالی‌که این یک فرآیند گروهی است که در آن جمعی دست به دست هم، هدف‌هایشان را یکسان می‌کنند تا کتابی تولید و وارد بازار شود، بنابراین بر خود لازم می‌دانم که از این گروه پرتلاش تشکر و قدردانی نموده و شادی خود را از تولید کتاب با این عزیزانم به اشتراک بگذارم:

سپاسگزاری:

جناب آقای یحیی دهقانی: مدیریت محترم انتشارات مبتکران و یکی از پیشکسوتان آموزش و نشر ایران
جناب آقای مهندس هادی عزیززاده: دبیر محترم مجموعه که تجسم چهره ایشان در ذهن من ترکیب لبخند و صبر است.

تایپ و صفحه‌آرایی: سرکار خانم سمیرا عاشورلو که هنرمندانه در صفحه‌آرایی این کتاب تلاش کردند.
سرکار خانم طوبی عینی‌پور: که زحمت نمونه‌خوانی کتاب را متحمل شدند.
گرافیک و طراحی جلد: بهاره خدای
تیم آکادمی عربی، علی‌الخصوص جناب آقای میثم تقی‌نژاد که به صورت پیگیر و مستمر در مراحل تولید و ویرایش کتاب به عنوان همکار مولف و ویراستار علمی تلاش و دلسوزی داشتند.
سرکار خانم فائزه جعفری که در ویرایش بخش‌هایی از کتاب در کنار ما بودند.
همسر عزیزم و دو پسر دلبندم: که شاید به هیچ کس به اندازه آنها مدیون نباشم، چون تألیف زمان‌برترین کار زندگی من بوده و این همان زمانی بود که به آنها تعلق داشت.
با وجود وسواس و دقت فراوانی که در ویرایش این کتاب انجام دادم، حتماً ایرادهایی خواهد بود که از چشمان دقیق و نگاه تیزبین شما دور نمی‌ماند، بنابراین از تک‌تک عزیزان، استادان گران‌قدر، مشاوران باسواد و دلسوز و دانش‌آموزان هدفمند خواستارم که بر این حقیر منت نهاده و نظرات و انتقادات ارزشمندشان را از طریق آیدی تلگرام و اینستاگرام زیر اعلام نمایند، که من سخت‌معتقدم نظرات شما سازنده و گرانقدر است.

مهدی ترابی

تلگرام: arabiacademy

اینستاگرام: arabiacademy.ir



شماره صفحه

نام درس

۷	درس اول
۵۳	درس دوم
۹۳	درس سوم
۱۳۳	درس چهارم
۱۷۱	درس پنجم
۱۹۹	پاسخنامه تشریحی
۲۶۳	سؤالات کنکور ۱۴۰۰
۲۶۹	پاسخنامه سؤالات کنکور ۱۴۰۰

الدرس الاول:

محتوا دريك نگاه

جمله‌های اسمیه با آمدن برخی از کلمات، تغییراتی در ساختار مبتدا و خبرشان ایجاد می‌شود که این تغییر فقط محدود به ظاهر کلمات نبوده و معنای جمله اسمیه را نیز تغییر می‌دهد.

اولین مورد از این کلمات، «افعال ناقصه» بود که در آخرین درس عربی یازدهم آن را شناختید و در ادامه قرار است در این درس با دو مورد دیگر، یعنی حروف مشبّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس آشنا شوید.

مقدمه

در درس ۵ عربی دهم با ساختار جمله اسمیه آشنا شدید و دانستید که جمله اسمیه از ترکیب «مبتدا + خبر» تشکیل می‌شود.

مبتدا + خبر
مرفوع مرفوع

در زبان عربی، حروفی وجود دارد که اگر به ابتدای جمله اسمیه اضافه شوند، اعراب و عنوان مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند، این حروف که معناهای متفاوتی دارند، «حروف مشبّهة بالفعل» نامیده می‌شوند.

شناخت حروف مشبّهة بالفعل:

این حروف عبارت‌اند از:

«إِنَّ: همانا، به درستی که» / «أَنَّ: که» / «لَيْتَ: کاش - ای کاش» / «لَعَلَّ: شاید» / «كَأَنَّ: گویی که - گویا - شبیه» / «لَكِنَّ: ولی»
حروف مشبّهة طرز عمل مشترکی دارند که این طرز عمل به صورت زیر می‌باشد:

حروف مشبّهة ← مبتدا + خبر مرفوع مرفوع
اسم حروف مشبّهة + خبر حروف مشبّهة مرفوع منصوب

اللَّهُ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ. انتَ عَلِيمٌ إِنَّكَ عَلِيمٌ.

یعنی بعد از اضافه شدن حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه، کماکان جمله اسمیه دارید ولی نقش‌های آن، «مبتدا - خبر» نبوده و «اسم - خبر» حروف مشبّهة می‌باشد.

قبل از اینکه به بررسی ترجمه و معنای هریک از حروف مشبّهة بپردازیم، لازم است کمی درباره طرز عمل آنها و به طور مشخص، شرایط «اسم - خبر» حروف مشبّهة صحبت کنیم:

اسم حروف مشبّهة

وقتی یکی از حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه اضافه می‌شود، «مبتدا» جمله اسمیه را به «اسم حروف مشبّهة» تبدیل می‌کند، علاوه بر اینکه عنوان نقش این اسم عوض می‌شود، اعراب آن نیز از مرفوع (در حالت مبتدا) به منصوب (در حالت اسم حروف مشبّهة) تغییر می‌کند.

اللَّهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
مبتدا خبر اسم إِنَّ

نکته: لازم است بدانید که اگر مبتدا، ضمیر باشد بعد از اضافه شدن حروف مشبّهة، حالت ضمیر به شکل ضمیر متصل تغییر می‌کند.

انتَ عَلِيمٌ ← ~~إِنَّ انتَ عَلِيمٌ~~ ← إِنَّكَ عَلِيمٌ
صحیح

تذکره: لازم است بدانید که اسم حروف مشبّهة فقط به دو صورت «اسم ظاهر» و «ضمیر بارز» می‌آید و هیچ‌گاه نمی‌تواند «ضمیر مستتر» باشد، پس اگر بعد از حروف مشبّهة، بلافاصله «جارومجرور - ظرف» مشاهده کردید، شک نکنید که «خبر مقدم حروف مشبّهة» دارید، چون اسم حروف مشبّهة مجبور است «اسم یا ضمیر بارز» باشد.

إِنَّ فِي بِلَادِي أَبْطالاً كَثِيرِينَ
خبر مقدم إِنَّ اسم مؤخر إِنَّ

خبر حروف مشبّهة

با اضافه شدن حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه و به وجود آمدن تغییراتی که در قسمت‌های قبلی گفتیم، «خبر مبتدا» نیز دچار تغییر می‌شود و از این پس به آن «خبر حروف مشبّهة» می‌گوییم، اما علیرغم تغییر در عنوان نقش کلمه مورد نظر، اعراب آن عوض نمی‌شود و همان‌طور که «مرفوع» بود، باقی می‌ماند.

با توجه به اینکه تغییر «خبر» در اثر اضافه شدن حروف مشابه خیلی زیاد نیست و دقیقاً همان ویژگی‌ها و شرایط «خبر مبتدا» کماکان برقرار است، بیش از این درباره خبر حروف مشابه صحبت نمی‌کنیم.

نمونه تست:

عین الصحیح:

- ۱ قال أعلم أن الله على كل شيء قدير ◀ اسم أن - خبر أن
- ۲ إن الله لا يضيع أجر المحسنين ◀ اسم إن - خبر إن
- ۳ ليت مهدياً فائز في المسابقة كزة المنضدة ◀ اسم ليت - خبر ليت
- ۴ كأن المشتري متردد في شراء البضاعة ◀ اسم كأن - خبر كأن

پاسخ تست: **گزینه ۴**

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: در این گزینه حرف «أن» جزء حروف مشابه است که دارای اسم و خبر می‌باشد کلمه «الله» اسم أن و منصوب می‌باشد و خبر آن نیز کلمه «قدير» می‌باشد که مرفوع است. در این گزینه کلمه «كل» جارومجرور و کلمه «شيء» مضاف‌إليه می‌باشد.

گزینه ۲: در این گزینه کلمه «الله» اسم حرف مشابهه إن و منصوب می‌باشد و خبر آن نیز «لا يضيع» می‌باشد چرا که کلمات بعدی خودشان نقش مستقل در جمله دارند «أجر: مفعول به» و «المحسنين: مضاف إليه»

گزینه ۳: در این گزینه نیز کلمه «مهدياً» اسم ليت و منصوب می‌باشد که بدرستی ذکر شده است و خبر ليت «فائز» می‌باشد چرا که «في المسابقة: جارومجرور به حرف جر» یک نقش مستقل در جمله است.

گزینه ۴: حرف «كأن» جزو حروف مشابهه است و اسم و خبری که برای آن انتخاب شده نیز صحیح می‌باشد «المشتري: اسم كأن و منصوب» و «متردد: خبر كأن و مرفوع» می‌باشد.

نمونه تست:

عین الخبر مقدماً:

- ۱ إن الله لذو فضل على الناس
- ۲ ولو إنما في الأرض من شجرة أقلام
- ۳ إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون
- ۴ إني لأخث النبي من الرضاعة

پاسخ تست: **گزینه ۴**

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: در این گزینه کلمه «الله» اسم حرف مشابهه «إن» است و کلمه «ذو» نیز خبر حرف مشابهه «إن» است پس در این گزینه «خبر مقدم» نداریم. (ل)

حرف تأکید است)

گزینه ۲: در این گزینه اسم و خبر حروف مشابهه نداریم به این دلیل که هرگاه «ما» به حرف «إن» اضافه شود به آن «ما» ی کافه می‌گوییم که باعث از بین رفتن اسم و خبر حرف مشابهه می‌شود

گزینه ۳: بعد از حرف مشابهه «إن» جارومجرور داریم که این جارومجرور (خبر مقدم) حرف مشابهه «إن» است.

گزینه ۴: ضمیر متصل (ی) که به حرف مشابهه «إن» چسبیده است. نقش اسم «إن» را دارد. پس در این گزینه نیز خبر مقدم نداریم.

بررسی حروف مشابهه:

۱ «إن»: برای بیان تأکید در ابتدای جمله می‌آید که معمولاً به صورت «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.

نمونه: «إن الله لا يضيع أجر المحسنين.»

ترجمه: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

تذکره: ترجمه «إن» در جمله‌ها ضروری نیست و اگر ترجمه نشود، اشکالی ندارد.

نمونه تست:

فی ایّ جوابِ همزة «انّ» خطاً؟

- ۱) قَدْ يُكْتَبُ عَلَى لَوْحٍ فِي مَتَجَرٍّ: أَنْ الْأَكْلَ غَيْرُ مَسْمُوحٍ هُنَا!
 ۲) مَنْ يُقْرِضُ الْمَسْكِينِ مَالاً فَإِنَّمَا يُقْرِضُ خَالِقَهُ!
 ۳) لَمْ أَشَاهِدْ أَنْ الْكَذَّابَ يَنَالُ مَكَانَةً خَاصَّةً بِاحْتِيَالِهِ!
 ۴) إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا هُنَا بَدُّوا يَتَّهَمُونَ فِي إِحْدَى الصَّفُوفِ!

پاسخ تست: **گزینه ۱**

نکته: موارد کاربرد «انّ»:

- ۱- در ابتدای جمله از «انّ» استفاده می‌شود.
 ۲- بعد از نقل قول‌ها (: از «انّ» استفاده می‌شود.
 ۳- بعد از اسم‌های موصول از «انّ» استفاده می‌شود.
 ۴- بعد از «ثُمَّ - حَيْثُ - إِذْ» از «انّ» استفاده می‌شود.
 بنابراین در گزینه (۱) بعد از «:» باید از «انّ» استفاده شود.

۲) «انّ»: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (يرتبط الجملتين)

نمونه: قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

تذکره: در عبارت‌هایی که دارای «انّ» باشد، حداقل ۲ جمله وجود دارد. (برای شمارش تعداد جملات)

نمونه تست:

أَكْمَلِ الْفَرَاقِينَ:

- «لَقَدْ فَشَلْتُ فِي مَبَارَاةٍ عَدَّةَ مَرَاتٍ وَعَلِمْتُ النَّجَاحَ فِي الْجَدِّ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: يَا الزَّمَانَ يَعُودُ إِلَى الْوَرَاءِ.»
 ۱) أَنْ - لَيْتَ ۲) لَعَلَّ - لَيْتَ ۳) إِنَّ - لَعَلَّ ۴) أَنْ - لَعَلَّ

پاسخ تست: **گزینه ۱**

در وسط جمله و برای ارتباط دو قسمت از جمله باید از «انّ» استفاده کنید.

ترجمه جمله: «در مسابقه‌ای بارها شکست خوردم و دانستم که پیروزی در تلاش است و با خودم گفتم: ای کاش زمان به عقب بازگردد.»

۳) «كَأَنَّ»: به معنای «گویی» و «مانند» است و در جمله نشانه «تشبیه» و گاهی «ظنّ - تخمین» می‌باشد.

نمونه: «كَأَنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانُ»: آنان همچون یاقوت و مرجان هستند. / كَأَنَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ: گویی «انگار» باران می‌بارد.

نمونه تست:

عَيِّنِ «التَّشْبِيهَ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۱) كَأَنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحٌ يُنِيرُ الطَّرِيقَ لِلْجَمِيعِ!
 ۲) «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»
 ۳) لَعَلَّ صَدِيقِي فِي هَذَا الْأَسْبُوعِ يُسَافِرُ إِلَى الْعِرَاقِ!
 ۴) إِنَّ رَبِّي ذُو فَضْلٍ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَفْهَمُونَ!

پاسخ تست: **گزینه ۱**

با توجه به اینکه «كَأَنَّ» در این گزینه به کار رفته، می‌توانیم بگوییم که در این گزینه تشبیه وجود دارد.

۴) لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام جمله و برطرف کردن ابهام از جمله قبلی و رساندن منظور دقیق و کامل استفاده می‌شود.

مثال: من درس‌هایم را خوانده‌ام ولی دو درس هنوز باقی مانده است.

نمونه: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

ترجمه: ای گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

۵) لَيْتَ: به معنی «کاش» - ای کاش» و بیانگر آرزوست و گاهی به صورت «یا لیت» به کار می‌رود که در ترجمه تفاوتی با «لیت» ندارد. (نشانه حسرت

یا آرزوی محال است)

نمونه: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!



نمونه تست:

عَيْن ما يدلُّ على التَّمَنَّى لأمرٍ غيرِ مُمكن:

- ۱ في يوم صيفيِّ حارٍّ كأنَّ الشَّمسَ كُرَّةً ملتهبةً في قلبِ السَّماءِ!
- ۲ إنَّ الإنسانَ يَرجو الحياةَ في الدُّنيا و يكره السَّيبَ مع أنَّه يَزِيدُه و قاراً!
- ۳ لعلَّ زملائى يَحْتفلون برنامجهم و تفوقهم فى جوِّ بهيج!
- ۴ مرَّ بذهنى: لَيْتَ الإنسانَ مثلَ الرياضياتِ تُفسِّره بعضَ التَّنظرياتِ!

پاسخ تست: **گزینه ۴**

واژه «تَمَنَّى» به معنی «آرزو کردن» است و با توجه به معنا و کاربرد «لِیت»، گزینه «۴» پاسخ صحیح است.

۶ **لعلَّ**: به معنی «شاید» و «امید است» می‌باشد.

نمونه: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: بی‌گمان، قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما بیندیشید.

الای نفی جنس

یکی دیگر از حروفی که می‌تواند به ابتدای جمله اسمیه اضافه شده و آن را تحت تأثیر قرار دهد، «لا»ی نفی جنس است. طرز عمل «لا نفی جنس» نیز مانند طرز عمل «حروف مشابه» به صورت زیر است:

مبتدا + خبر ← **لا نفی جنس** ← اسم لا نفی جنس + خبر لا نفی جنس
مرفوع مرفوع منصوب مرفوع

نمونه: التلميذ حاضرٌ ← لا تلميذ حاضرٌ.

نحوه ترجمه جملات دارای لا نفی جنس:

جمله‌ای که با لا نفی جنس شروع می‌شود یک جمله اسمیه به حساب می‌آید که معنای «منفی» دارد. این جمله اسمیه به صورت «هیچ نیست» ترجمه می‌شود و اسمی که بعد از لا نفی جنس می‌آید به صورت نکره ترجمه می‌شود.

نمونه: لا جهادَ كجهدِ النفس: هیچ مبارزه‌ای همچون مبارزه با نفس نیست.

«لا علمَ لنا إلا ما عَلَّمْتنا»: جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

مقایسه لا نفی جنس با انواع لا:

۱ **لا نافية:** برای منفی کردن فعل مضارع، به ابتدای آن اضافه می‌شود ولی هیچ تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند.

نمونه: لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۲ **لا ناهیه:** به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن را مجزوم می‌کند (لَمْ يَذْهَبْ / لَمْ يَذْهَبْ) به جز دو صیغه جمع مؤنث) و به صورت دستور منفی ترجمه می‌شود.

نمونه: لا يَذْهَبُ: نباید برود لا تَذْهَبُ: نرو لا أَذْهَبُ: نباید بروم

۳ **لا جواب:** در پاسخ به عبارت‌های پرسشی که با «هل - أ» شروع شده باشند، می‌آید.

نمونه: هل أنت متكاسلٌ؟ لا، أنا نشيطٌ و مجتهدٌ.

۴ **لا عطف:** بین دو اسم می‌آید و از نظر معنایی آنها را از هم جدا می‌کند.

نمونه: جالس العلماء لا الجهال: با دانشمندان همنشینی کن نه با نادانان.

۵ **لا نفی جنس:** در ابتدای جمله می‌آید و بعد از آن بلافاصله اسمی داریم که بدون أل و تنوین آمده است و فقط «فتحه ے» دارد و به صورت «هیچ نیست» ترجمه می‌شود.

نمونه: لا خَيْرَ في قولِ الأَمْعِ الفَعْلِ: هیچ خبری در گفتار نیست مگر با عمل



عین «لا» یختلف نوعها عن الباقي:

- ۱ «لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»
- ۲ لا لِيَأْسَ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَاقِبَةِ وَالْعَقْلَ السَّلِيمَ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ!
- ۳ «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»
- ۴ لا بَلِيَّةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ!

پاسخ تست: **گزینه ۱**

- در گزینه «۱»: لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده و لا ناهیه است.
 در گزینه «۲»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.
 در گزینه «۳»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.
 در گزینه «۴»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.

عین نوع «لا» فی عبارة «لا تَسُبُّوا النَّاسَ حَتَّى لَا يَسُبُّوكُمْ».

- ۱ ناهیه - ناهیه
- ۲ ناهیه - ناهیه
- ۳ ناهیه - ناهیه
- ۴ ناهیه - ناهیه

پاسخ تست: **گزینه ۱**

- در لا تَسُبُّوا، حرف لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده است ← لا ناهیه
 در «حَتَّى لَا يَسُبُّوكُمْ»، «حَتَّى» حرف ناصبه است و باعث منصوب شدن فعل مضارع می‌شود و در نتیجه، «لا» نمی‌تواند تغییری در فعل ایجاد کند و مجبور است لا ناهیه باشد.
نکته اگر قبل از «لا» یکی از حروف عامل (عمل‌کننده) بیاید، لا حتماً ناهیه است.
 ترجمه این عبارت: «به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند.»

نکته‌نامه



۱) إِنْ و أَنْ هیچ‌گاه بلافاصله در کنار فعل نمی‌آیند، در حالی که «إِنْ» و «أَنْ» حتماً در کنار فعل می‌آیند.

۲) اسمی که بعد از لا نفی جنس می‌آید، باید نکره باشد و نباید ال یا تنوین داشته باشد.

۳) اگر بعد از «لا»، فعل یا جارومجرور آمده باشد قطعاً، «لا» نفی جنس نیست.

۴) اسم حروف مشبیه فقط می‌تواند ضمیری متصل به حروف مشبیه و یا اسم ظاهر باشد. (قطعاً ضمیر مستتر نیست)

نمونه: إِنَّهُ عَالِمٌ إِنَّ الطَّالِبَ نَاجِحٌ

۵) خبر حروف مشبیه مانند خبر مبتدا به یکی از سه صورت، مفرد - جمله - شبه جمله می‌آید. (در درس ۵ دهم انواع خبر توضیح داده شد.)

۶) اگر بلافاصله بعد از حروف مشبیه، جارومجرور یا ظرف (عند - تحت - أمام - خلف ...) مشاهده کردید، به این معنی است که خبر حروف مشبیه به صورت «خبر مقدم» می‌باشد.

نمونه: إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيزًا.

خبر مقدم اسم مؤخر حروف مشبیه
حروف مشبیه

اشتباه شونده‌ها

۱) مراقب باشید (إِنْ - أَنْ) را با (إِنْ: حرف شرط) و «أَنْ: حرف ناصبه» اشتباه نگیرید.

۲) «کان: بود» جزء افعال ناقصه است و نباید آن را با «كَأَنَّ» اشتباه بگیرید.

۳) «لیس» جزء افعال ناقصه است و معنی «نیست» می‌دهد و نباید آن را با «لِيت» که جزء حروف مشبیه است اشتباه بگیرید.

۴) اگر حرف جر «ل» به ضمیر «كُنْ» بچسبد، شبیه حرف «لِکُنْ» می‌شود که باید حتماً به ترجمه توجه کنید:

أَنَا سَاجِدٌ لَكُنْ كِتَابًا مَفِيدَةً: من کتاب‌های مفیدی برای شما آماده خواهم کرد.

۱) فعل مضارع در جملات دارای «لیت» و «لعل» به صورت «مضارع التزامی فارسی» ترجمه می‌شود:
نمونه: لیت معلمی تُشاهد اجتهادی: ای کاش معلمم تلاش کردن مرا ببیند.

۲) فعل ماضی در جملات دارای «لیت» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود.
نمونه: لیت التلمیذ اِبْتَعَدَ عن الكسل | ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد.
 ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری کرده بود.

۳) لا نهی در صیغه‌های غایب و متکلم به همراه «نباید» ترجمه می‌شود:
نمونه: لا تَذْهَبْ: نباید برویم | لا یَذْهَبْ: نباید برود.

۴) جملات دارای «لا نفی جنس» که به صورت «هیچ..... نیست» ترجمه می‌شود را با جملات دارای «لیس: نیست» اشتباه نگیرید؛ زیرا جملات دارای «لا نفی جنس» را در زبان عربی، «نفی مطلق» می‌گویند که باید حتماً با «هیچ» ترجمه شوند.
نمونه: لیس فی المدرسة تلمیذٌ: دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

لا تلمیذٌ فی المدرسة: هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

۵) ترجمه «إِنَّ» ضروری نیست، بنابراین براساس ترجمه نشدن آن نمی‌توانید گزینه‌ای را حذف کنید.

۶) «إِنَّ» و «أَنَّ» جزء حروف مشبهه هستند و با نحوه ترجمه آنها آشنا شدید، این دو حرف اگر به صورت «إنما» یا «أئما» باشند، معنی «فقط» می‌دهند.
نمونه: إنما المؤمنون إخوةٌ: فقط مؤمنان (با یکدیگر) برادر هستند.

۷) ترکیب «لِأَنَّ» به معنی «زیرا - برای اینکه» در پاسخ به عبارت‌های پرسشی که با «لِما» یا «لِماذا» شروع شده باشد، می‌آید.
نمونه: لماذا لا تذهب إلى المدرسة اليوم؟ لِأَنَّ أَحْسَبُ بألمٍ شدیدٍ فی رجلی.

چرا امروز به مدرسه نمی‌روی؟ زیرا درد شدیدی در پایم حس می‌کنم.

ترجمه خط به خط

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ». أمير المؤمنين عليه السلام

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام

از اشعار نسبت داده شده به امام علی .. درود بر او باد...

الدَّاءُ وَالْذَّوَاءُ

دَوَائِكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
 أَ تَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

بیماری و دارو

دارویت در خودت است و نمی‌بینی و بیماری‌ات [نیز] از خودت است و حس نمی‌کنی.

آیا می‌پنداری که تو چیزی (جسمی) کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ‌تر در تو در هم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْإِبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
 وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
 فَفَزَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

مردم یکسان اند

- ۱- مردم از نظر پدران و نیاکان یکسان اند. پدرشان آدم و مادر[شان] حواست.
- ۲- ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می‌دهد (می‌دهد)، و انسان‌ها با کارهایشان نام‌هایی دارند (یعنی جایگاه و ارزش هر انسان با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود).
- ۳- پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مُرده و اهل علم و دانش، زنده‌اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ أَدَبٍ

سرافرازی (افتخار) به پاک‌دامنی

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به دودمان و نژاد افتخار می‌کنی)، مردم تنها از یک مادر و پدراند. آیا آنان را می‌بینی [می‌پنداری] که از نقره، آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی [می‌پنداری] از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ افتخار، فقط به خردی استوار، شرم، پاک‌دامنی و ادب است.

الْمَعْجَمُ

انطوى: به هم پیچیده شد (مضارع: يُنطوى)	الذَّاء: بیماری = المَرَضُ ≠ الشِّفاء، الصِّحَّة	العظم: استخوان «جمع: الأعظام»
أَبْصَرَ: نگاه کرد	زَعَمَ: گمان کرد	اللَّحْم: گوشت «جمع: اللُّحوم»
الْبَدَل: جانشین «جمع: الأبدال»	سوى: جز	النُّحاس: مس
الْجِزْمُ: پیکر «جمع: الأجرام»	الطَّيْن، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	العَصَب: پی، عصب «جمع: الأعصاب»
الْحَدِيد: آهن	القرآن: خواندن	عَقَلَ -: خردورزی کرد
الْبُعْث: رستاخیز	الْبُنْيَانُ المَرصُوصُ: ساختمان استوار	العَصَاة: آبمیوه گیری
مایلی: آنچه می‌آید	الرَّيْب: شک	الخَيْط: نخ
الْحَمْرَاء (الأحمر): قرمز	المَوْصَلُ: رسانا	سارَع: شتافت
حَمَّلَ: تحمیل کرد	المَفْسَدَةُ: مایه تباهی	لا تُمیتوا: نمیرانید ❏ (أما ت: میراند)
خُذُوا: بگیرید ❏ (أخذ: گرفت)	كونوا: باشید ❏ کان: بود	

حول النص

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ❏❏ (درست و غلط را براساس متن درس مشخص کن)

۱. دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاؤُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ. ❏

داروی ما در خودمان است و ما به آن می‌نگریم و درد ما از ماست و ما آن را حس می‌کنیم.

۲. الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ. ❏

سرافرازی به خرد و شرم، پاک‌دامنی و ادب است.

۳. خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ. ❏

انسان از تکه گلی آفریده شده است؛ و آن گوشت و استخوان و پی است.



۴. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. [✓]

ارزش هر انسانی به کارهای نیکش است.

۵. التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ. [✗]

فخرورزی به دودمان، پسندیده است.

۶. أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَإِنْ مَاتُوا. [✓]

اهل دانش زنده‌اند اگرچه بمیرند.

اخْتِيارِ نَفْسِكَ

تَرْجِمُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلِكِنُّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزُّوم: ۵۶

اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی‌دانستید!

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الصَّف: ۴

بی‌گمان خداوند کسانی را که صف در صف در راه می‌جنگند، دوست می‌دارد؛ گویی ایشان ساختمانی استوارند.

اخْتِيارِ نَفْسِكَ

عَيْنِ اسْمِ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَخَبَرِهَا، ثُمَّ ادَّكَّرْ إعرابهما. (اسم حروف مشببه و خبر آن را مشخص کن؛ سپس اعرابشان را ذکر کن.)

۱. لَيْتَ فَضَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

[ترجمه:] ای کاش فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.

(لَيْتَ): مِنَ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (فَضَلَ): اسْمُ لَيْتٍ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (طَوِيلٌ): خَبَرُ لَيْتٍ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

(أَنَّ): مِنَ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الرَّبِيعِ): اسْمُ أَنْ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (قَصِيرٌ): خَبَرُ أَنْ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

۲. كَأَنَّ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

[ترجمه:] گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده (در فروش آن مصمم است) تصمیم به فروش آن دارد.

(كَأَنَّ): مِنَ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الْمُشْتَرَى): اسْمُ كَأَنَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مُتَرَدِّدٌ): خَبَرُ كَأَنَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

۳. اِنْحَتْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

[ترجمه:] در واژه‌نامه دنبال معنی «عصاوة» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!

(لَعَلَّ): مِنَ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الْكَلِمَةَ): اسْمُ لَعَلَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مَكْتُوبَةٌ): خَبَرُ لَعَلَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

اخْتِيارِ نَفْسِكَ

تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا (این احادیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن، سپس اسم

«لا» ی نفی جنس و خبرش را مشخص کن)

۱. لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

[ترجمه:] هیچ خبری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

اسم لا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (خَيْرٌ) وَ خَبَرُهَا (فِي قَوْلٍ)

۲. لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

[ترجمه:] هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

اسم لا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (جِهَادٌ) وَ خَبَرُهَا (كَجِهَادِ)



۳. لا لِبَاسٍ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

اسم لا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (لباس) وَ خَيْرَهَا (أَجْمَلُ)

۴. لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

اسم لا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (میراث) وَ خَيْرَهَا (كَالْأَدَبِ)

۵. لا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنْ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

اسم لا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (سوء) وَ خَيْرَهَا (أَسْوَأُ)

اختر نفسک

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را با آنچه می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

۱. ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹

ترجمه: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟

لا يَعْلَمُونَ: نمی‌دانند / لا: حرف نفی

۲. ﴿وَلَا يُخْزِنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ بُونَس: ۶۵

ترجمه: گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی همه خداست.

لا يُخْزِنُ: نباید اندوهگین سازد - از آن / لا: حرف نهی

۳. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲

ترجمه: آن کتاب هدایتی برای پرهیزکاران است.

لا رَيْبَ فِيهِ: که هیچ شکی در آن نیست. / لا: حرف نفی جنس

۴. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

ترجمه: در دین

لا إِكْرَاهَ: هیچ اجباری (واداشتنی)، نیست. / لا: حرف نفی جنس

۵. لا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: از آنچه خودتان نمی‌خورید به مستمندان مخورانید.

لا تَطْعَمُوا: حرف نهی / لا تَأْكُلُونَ: حرف نفی مضارع

تمرین ۱

الْتَّمِرِينَ الْأُولَى: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب برای توضیحات زیر از لغت‌نامه درس قرار بده)

۱. أَلدَّ عُنْصُرٌ فِلْزِي كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.

ترجمه: (نحاس: مس)، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می‌باشد.

۲. أَلدَّ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.

ترجمه: (لَحْم: گوشت)، ماده‌ای قرمز رنگ بدن جاندار که از آن غذاهایی درست می‌شود.

۳. أَلدَّ خَيْطٌ أَيْضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.

ترجمه: (عَضَب: عصب) رشته‌ای سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.



عربی فقهی

جمله

دوازدهم

۴. أَلدَّ قَسِمٌ قَوِيٌّ مِّنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.

[ترجمه]: (عَظْمٌ : استخوان)، بخشی سخت و محکم از بدن که گوشت روی آن است.

۵. أَلدَّ تُرَابٌ مُّخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

[ترجمه]: (طِينٌ: گِل)، خاک آمیخته با آب است.

تمرین ۲

التَّفْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرَجَ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (خواسته شده از تو را از آنچه آمده استخراج کن)

دَوَاوُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

۱. الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ:

دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه / دَاءٌ: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه

أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲. اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِي:

الْأَكْبَرُ: اسْمُ التَّفْضِيلِ / صِفَتٌ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءٌ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

۳. الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:

أَكْفَاءٌ: خبر و مرفوع علامته ضمّه / آدَمُ: خبر و مرفوع

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

۴. الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

الرِّجَالِ، الْأَفْعَالِ، أَسْمَاءُ

فَقَسْرُ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵. فِعْلُ النَّهْيِ:

لَا تَطْلُبُ (فعل نهی که همون مضارع مجزوم است.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ

۶. اسْمُ الْفَاعِلِ:

الْفَاخِرُ (اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد است)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

۷. الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

خُلِقُوا (ماضی مجهول)

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ



۸. الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

تَرَى (ماضی: رأی، مضارع: تَرَى)

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعِقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

۹. الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

لِعِقْلِ

تمرین ۱

اَلتَّمَرِيْنُ الثَّلَاثُ: اِمْلًا اَلْقَرَاعُ فِى تَرْجَمَةِ مَا يَلِى، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در آنچه می آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

۱. ﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ...﴾ اَلْاَنْعَامُ: ۱۰۸

ترجمه: و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

دشنام ندهید / «لا» در «لَا تَسُبُّوا»: حرف نهی

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ اَلْمَائِدَةُ: ۴۱

ترجمه: ای پیامبر، کسانی را که در کفر شتاب می ورزند تو را

لا يَحْزُنْ: نباید غمگین بسازند. / «لا» در «لَا يَحْزُنْ»: حرف نهی

۳. ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ اَلْبَقَرَةُ: ۲۸۶

ترجمه: ای پروردگار ما، آنچه را که هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن / «لا» در «لَا تُحْمَلْنَا»: حرف نهی - «لا» در «لا طاقه»: حرف نفی جنس

۴. لَا يَرْحَمُ اللّٰهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

ترجمه: خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم

رحم نمی کند. لا در دو فعل: حرف نفی

۵. يَا حَبِيْبِي، لَا شَيْءَ اَجْمَلُ مِنَ الْعَمُوْ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

ترجمه: ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

هیچ چیزی / «لا» در «لا شئ»: حرف نفی جنس

تمرین ۲

اَلتَّمَرِيْنُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْاَحَادِيْثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوْبَ مِنْكَ. (حدیث‌ها را ترجمه کن سپس خواسته شده از تو را مشخص کن)

۱. كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ،... لَا بَرَكَةَ فِيْهِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)

ترجمه: هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود،... هیچ برکتی در آن نیست. (نائب الفاعل و نوع لا)

نائب الفاعل: اسم / نوع «لا» در «لَا يَذْكُرُ»: حرف نفی / و نوع «لا» در «لَا بَرَكَةَ»: لای نفی جنس

۲. لَا تَجْمَعُ خَصْلَتَانِ فِيْ مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْرُ. رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)

ترجمه: دو ویژگی در مؤمن جمع نمی شود (فراهم نمی شود، گرد هم نمی آیند): خسیس بودن و دروغگویی (الجار و المجرور، الفاعل و إعرابه و نوع الفعل)

الجار و المجرور: (فی مؤمن) / الفاعل و إعرابه: (خصلتان)، الفاعل و مرفوع به الف / و نوع الفعل: (فعل مضارع منفی)

۳. لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)

ترجمه: خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است. (نوع الفعل، و اسم الحرف المشبهة بالفعل و خبره و إعرابهما)

نوع الفعل: (لا تغضب)

فعل نهی و اسم الحرف المشبهة بالفعل و خبره و إعرابهما: (الغضب): اسم الحرف المشبهة بالفعل و منصوب / (مفسدة): خبر الحرف المشبهة بالفعل و مرفوع



۴. لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: هیچ ناداری و فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. (المُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا) الْمُضَافُ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرُ) / نَوْعٌ لَا در «لا فقر» و «لا عِبَادَةَ»: حرف نفی جنس

۵. لَا تُسَبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید. (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادٌّ عِدَاوَةَ) نَوْعٌ لَا در «لا تُسَبُّوا»: لای نهی / مُضَادٌّ عِدَاوَةَ: صِدَاقَةٌ

۶. لَا تُمِثُّوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: دل‌های خویش را به کثرت خوردن و نوشیدن نمیرانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شود می‌میرد. (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

نَوْعٌ لَا در «لا تُمِثُّوا»: لای نهی / الْقُلُوبُ: مفعول به و منصوب به فتحه / الطَّعَامُ: مضاف الیه و مجرور به کسره / الْقَلْبُ: اسم إنَّ و منصوب به فتحه / الزَّرْعُ: مجرور به حرف جر / الْمَاءُ: فاعل و مرفوع به ضمّه

۷. خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)

ترجمه: حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. (سخن سنج) باشید. (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ) الْحَقُّ: مفعول به و منصوب به فتحه / الْبَاطِلُ: مضاف الیه و مجرور به کسره / الْبَاطِلُ: مفعول به و منصوب به فتحه / أَهْلُ: مجرور به حرف جر / الْكَلَامُ: مضاف الیه و مجرور به کسره.

تمرین ۵

التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجِمَةِ. (برای ترجمه)

جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: نشینید	۱- جَلَسَ: نشست
الْجَالِسُ: نشسته	اجْلِسْ: بنشینید	۲- أَجْلَسَ: نشانید
أَجْلَسَ: نشان	لا تُجْلِسِ: نشان	۳- عَلِمَ: دانست
لَمْ يُجْلِسُوا: نشانیدند	سَيُجْلِسُ: خواهد نشانید	۴- عَلَّمَ: یاد داد
قَدْ عَلِمْتَ: دانسته‌ای	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم	۵- قَطَعَ: بُرید
اعْلَمْ: بدان	لا يَعْلَمُ: نمی‌داند	۶- انْقَطَعَ: بُریده شد
قَدْ يُعْلَمُ: شاید یاد بدهد / گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعْلَمَ: یاد نخواهد داد	۷- عَفَرَ: آمرزید
أَعْلَمَ: یاد می‌دهم	لِيُعْلَمَ: باید یاد بدهد	۸- اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند	لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند
الْمَقْطُوعُ: بریده شده	لا تَقْطَعُ: بتر	
ما انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد	
الانْقِطَاعُ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	
قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود	
الْمَعْفُورُ: آمرزیده شده	الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده	
قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته‌اید	الْأَسْتَعْفَارُ: آمرزش خواستن	
لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	أَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهم	



تمرین ۶

التَّفْرِيْنُ السَّادِسُ: عَيَّنْ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْخَمْرَاءِ. اسم فاعل، و اسم مفعول، و اسم مبالغه و اسم مكان، و اسم تفضیل را در این عبارات مشخص کن؛ سپس ترجمه کلمات قرمز را مشخص کن.

۱. ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ... ﴾ الأَسْرَاءِ: ۱

ترجمه: پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

أَسْرَى: حرکت داد / لَيْلًا: شبانه / الْمَسْجِدِ: اسم الْمَكَانِ / الْأَقْصَى: اسم التَّفْضِيلِ

۲. ﴿ ... وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ... ﴾ النحل: ۱۲۵

ترجمه: و با آنان به [شویه‌ای] که نکوتر است بحث کن (ستیز کن). قطعاً پروردگارت به حال کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است.

جادل: بحث کن / ضلّ: گم شد / أَحْسَنُ، أَعْلَمُ: اسم التَّفْضِيلِ

۳. ﴿ ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴾ العِمران: ۱۶۷

ترجمه: با دهانهایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند، داناتر است.

أَفْوَاهُ: دهان‌هایشان / يَكْتُمُونَ: پنهان می‌کنند / أَعْلَمُ: اسم التَّفْضِيلِ

۴. ﴿ وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ... ﴾ يوسف: ۵۳

ترجمه: و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

أُبرئ: بی‌گناه می‌شمارم / أَمَّارَةٌ: بسیار دستور دهنده / أمَّارَةٌ: اسم المُبَالِغَةِ

۵. ﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾ المؤمنون: ۱ و ۲

ترجمه: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده‌اند / خَاشِعُونَ: فروتنان / الْمُؤْمِنُونَ، خَاشِعُونَ: اسم الْفَاعِلِ

۶. ﴿ ... قَالُوا لَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. ﴾ المائدة: ۱۰۹

ترجمه: گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.

عَلَّامٌ: بسیار دانا / عَلَّامٌ: اسم مُبَالِغَةٍ

۷. ﴿ ... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ البقرة: ۱۹۵

ترجمه: و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

أَحْسِنُوا: نیکی کنید / الْمُحْسِنِينَ: اسم الْفَاعِلِ

۸. ﴿ وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ... ﴾ الأنبياء: ۳۲

ترجمه: و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

جَعَلْنَا: قرار دادیم / مَحْفُوظًا: اسم الْمَفْعُولِ

تمرین ۷

التَّمْرِيْنُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده)

۱. سَئِلُ الْمُدْرِسَةِ أَمْ فِي الْمُدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (لَأَنَّ □ □ لَا □ □ فَإِنَّ □ □)

ترجمه: از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»

۲. حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ □ □ لَكِنَّ □ □ لَعَلَّ □ □)

ترجمه: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت.

أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود / لَعَلَّ: تردید و امید را می‌رساند.

